انترناسیونال 765

حمید تقوایی

**برجام، غرب، جمهوری اسلامی و مردم**

***این نوشته برمبنای سمیناری در جوار پلنوم ٤٨ حزب تدوین شده است***

برای بررسی دلایل خروج دولت آمریکا از برجام و پیامدهای آن ابتدا لازمست به خود پدیده برجام بپردازیم و ببینیم چه سیاستها و اهدافی به انعقاد این قرار داد منجر شد.

برجام توافقنامه ای است بین جمهوری اسلامی از یکسو و کشورهای ٥ + ١ ( شورای امنیت بعلاوه آلمان) از سوی دیگر. ولی این دولتها اهداف یکسانی را دنبال نمیکردند. ظاهر و چهارچوب سیاسی-دیپلماتیک برجام بر سر پروژه هسته ای است. جمهوری اسلامی در پی دست یافتن به سلاح هسته ای است و شورای امنیت میخواهد از این امر جلوگیری کند. توقف پروژه هسته ای به ازای رفع تحریمها. این صورت مساله تعریف شده بر روی میز مذاکرات است.

**یک توافقنامه با چند هدف**

برجام برای همه امضا کنندگان آن از یک توافق هسته ای فراتر میرود. جمهوری اسلامی میخواهد اقتصاد فروپاشیده خود را نجات بدهد و طرف دیگر مذاکره به سه دسته با اهداف متفاوت تقسیم میشود: آمریکا، انگلیس- فرانسه- آلمان، و چین - روسیه. توقف پروژه هسته ای امر همه آنهاست اما از نظر سیاسی- استراتژیک هر یک اهداف خاص خود را دنبال میکنند. روسیه وچین میخواهند جمهوری اسلامی از گزند حمله و تعرض آمریکا و متحدانش مصون بماند. میخواهند روابط جمهوری اسلامی را با غرب متعادل تر و مسالمت آمیز تر کنند و تثبیت اش کنند. چون جمهوری اسلامی به بلوک منطقه ای خودشان متعلق است. این دو دولت برجام را امضا کردند برای اینکه نیش بقیه را بکشند و به حکومت هم پیمان خود نوعی رسمیت و مقبولیت ببخشند. کاری که با رژیم اسد میکنند. برای این دو دولت جنبه اقتصادی برجام ثانویه بود چون قبل از برجام اینها ایران را تحریم نکرده بودند و احتیاجی به قرارداد جدید نداشتند. از قبل از برجام روابطه اقتصادی و معاملات خود را با جمهوری اسلامی داشتند و بعد از برجام هم این روابط را حفظ کردند. برجام از نظر اقتصادی تنها روابط آنها را تسهیل میکرد.

دولت آمریکا در دوره اوباما برجام را امضا کرد بخاطر اینکه علاوه بر جلوگیری از سلاح هسته ای نیش ضد آمریکائیگری و غربستیزی جمهوری اسلامی را بکشد و یا آنرا کُند کند. کما اینکه روحانی هم در همین جهت صحبت میکرد. روحانی برجام را امری فراتر از گشایش اقتصادی میدانست و از تعامل و تعادل و عادیسازی روابط با غرب دم میزد. هدف جمهوری اسلامی این بود که از این طریق به بازار اقتصاد و دیپلماسی و سیاست جهانی راه باز کند . برسمیت شناخته بشود و دولت اوباما هم امیدوار بود بدنبال برجام حکومت اسلامی رام بشود و در چارچوب سیاستهای منطقه ای غرب قرار بگیرد. بعد می بینیم که دولت آمریکا هدف دیگری هم داشت که امروز ترامپ نمایندگی میکند ولی اوباما بدنبال رام کردن جمهوری اسلامی در چارچوب سیاستهای منطقه ای خودش ( استراتژی مشتها را باز کنید تا دست بدهیم) بود و تصور میکرد قلاب اقتصاد را که بیاندازد جمهوری اسلامی را بطرف خودش خواهد کشید.

اروپا بیشتر بعنوان یک تاجر وارد این قرارداد شد. هدف اروپا اساسا اقتصادی بود چون اولا برخلاف آمریکا از تخت خاورمیانه نیفتاده بود و بدنبال تجدید عظمت در منطقه نبود. آمریکا بعد از فروپاشی شوروی و بعد از جنگ خلیج در منطقه همه کاره بود و داشت هیچکاره میشد. اما اروپا چنین معضلی نداشت. اروپا در حمله دوم آمریکا به عراق بدنبال آمریکا کشیده شد اما نمیخواست شریک عقبگرد او در منطقه باشد. اروپا به استقبال برجام رفت به این دلیل که دروازه روابط و مناسبات اقتصادی و دیپلماتیک فعالی را با جمهوری اسلامی باز میکرد و زیاد هم از این بدش نمی آمد که مرگ بر آمریکا در همین سطح بماند و جای خالی حضور آمریکا را زنده باد اروپا پر کند. این را در چشم انداز میدید که اروپای واحد میتواند در منطقه جمهوری اسلامی را هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی با خودش داشته باشد.

از دید جمهوری اسلامی هم مساله روشن است. رژیم از نظر اقتصادی کاملا ورشکسته به تقصیر بود و راه پیش و پسی نداشت. امیدشان این بود که با توافق برجام اقتصاد به گل نشسته شان تکانی بخورد. روحانی همان زمان گفت فقط چرخ سانتریفیوژ نیست که باید بگردد، چرخ قتصاد هم باید بگردد. سانتریفیوژها میگشت اما اقتصاد راکد بود. جمهوری اسلامی در واقع از سر استیصال و ناچاری به مذاکره با شیطان بزرگ و توافق با او تن در داد. منتهی جمهوری اسلامی همیشه با این تناقض روبرو بوده است که هم ناگزیر است پای مذاکره و توافق با آمریکا برود و هم باید ظاهر و گفتمان و هویت ضدآمریکائیگری خودش را حفظ کند. که این ماموریت را خامنه ای بعهده داشت. خامنه ای با یکدست توافقنامه را امضا کرده بود و با یک دست بر طبل ضد آمریکائیگری میکوبید که اعتماد نکنید، اینها دروغگویند و مرگ بر شیطان بزرگ و غیره. هنوز هم دارند همین بازی را میکنند گرچه دیگر تماما نخ نما و بی خاصیت شده است.

جمهوری اسلامی کاملا از سر ناچاری و استیصال و فروپاشی اقتصادی پای برجام رفت. گروه ٥+١ هم با اهداف متفاوتی برجام را امضا کرد. اما در هر حال اساس مساله رابطه دولت آمریکا، و به این اعتبار کل جهان غرب، با جمهوری اسلامی بود.

**برجام بر متن سیاست منطقه ای آمریکا**

برجام در دوره اوباما امضا شد اما کل این پروژه در چهارچوب رابطه دولت آمریکا با جمهوری اسلامی معنی پیدا میکند. اگر آمریکا پای این معاهده نمی آمد کشورهای دیگر خودبخود تمایلی به این کار نداشتند. اساس، رابطه دولت آمریکا با حکومت اسلامی در ایران بود و بقیه میدانستند این دو باید به توافقی برسند تا تکلیف بقیه نیز روشن بشود.

در سیاست خارجی دولت آمریکا، دوره اوباما، فاز عقب نشینی و تضعیف موقعیت این کشور بود. اوباما بدنبال شکست استراتژی هژمونی طلبی میلیتاریستی بوش روی کار آمد و ناگزیر سیاست "رهبری از صندلی عقب" را برگزید. در لیبی آمریکا جلو نیفتاد، و در مصر هم اعلام کرد صدای انقلاب را شنیده است و در طرف درست تاریخ می ایستد. اگر بخاطر داشته باشید در اولین سخنرانی که اوباما در خارج آمریکا کرد، در الازهر مقر ایدئولوژیک اسلام سنی خطاب به اسلامیون گفت مشتهایتان را باز کنید تا باهم دست بدهیم.

برجام یکی از آن دست دادنها بود. روحانی مشتش را باز کرد و اوباما هم با او دست داد. برجام در چهارچوب استراتژی آمریکا در شرایط پس از شکست بوشیسم در خاورمیانه قرار میگیرد. استراتژی ساز دوم و رهبری از صندلی عقب. دیپلماسی برجام و رام کردن جمهوری اسلامی و قرار دادنش در چارچوب سیاستها منطقه ای آمریکا از طریق توافق اقتصادی از نتایج مشخص استراتژی دوران عقب نشینی آمریکا بود.

با ریاست جمهوری ترامپ این دوره به پایان میرسد. برجام در سیاست منطقه ای دولت آمریکا، دقیقا بخاطر بی نتیجه ماندن هژمونی طلبی میلیتاریستی اش، یک پارادوکس بود و تناقضی را با خود حمل میکرد. از یکسو با جمهوری اسلامی معاهده و دیپلماسی و روابط نسبتا متعارفی آغاز شده بود، مناسبات اقتصادی گسترش پیدا میکرد و مبلغ هنگفتی پول به جمهوری اسلامی بازگردانده میشد و جمهوری اسلامی موقعیت نسبتا رسمی و متعارفی پیدا میکرد، و از سوی دیگر جمهوری اسلامی از نظر ژئوپلتیک منطقه در کمپ روسیه قرار داشت و در سوریه و عراق و یمن و لبنان و کل منطقه خار چشم دولت آمریکا و کلا غرب بود. یعنی آمریکا و کل غرب یک یار اقتصادی در برجام پیدا کرده بود که از نظر سیاسی و حتی نظامی به کمپ رقیب، کمپ روسیه، تعلق داشت.

ازسوی دیگر بعد از جنگ عراق آمریکا در خاورمیانه با سر پائین آمد و روسیه هر روز بیشتر تقویت شد. آخرین ضرب شصت آمریکا این بود که داعش را تحت رهبری آمریکا از موصل بیرون کردند. ولی در سوریه اسد سر جایش ماند و روزبروز کمپ روسیه- جمهوری اسلامی قویتر شد و یمن هم به داستان اضافه شد.

ترامپ در مخالفت با برجام همین نکات را برجسته میکرد. او بر آزمایشهای موشکی جمهوری اسلامی، فعالیتهای منطقه ای و نفوذش در منطقه که همه جا در مقابل سیاستهای آمریکا بود و بر روابطش با حزب الله و دشمنی اش با اسرائیل و غیره انگشت میگذاشت و میگفت برجام این مسائل را حل نکرده است. این که برجام فقط بر سر پروژه هسته ای و رابطه اقتصادی است جواب نیست. هیچوقت اینطور نبوده است. سیاست پشت برجام اوباما سیاست مشتهای باز بود ولی این خط هم نتیجه نداد. از نظر ترامپ آمریکا دست را به روسیه باخته است و تز رهبری از صندلی عقب دیگر کار نمیکند. نفوذ جمهوری اسلامی و کلا روسیه و بلوکش در منطقه زیاد شده و دولت آمریکا خود را ناگزیر میبنید کاری بکند.

البته یک بحث دولت ترامپ هم اینست که با پولهائی که بعد از برجام جمهوری اسلامی از آمریکا دریافت کرده این رژیم فعالیتهایش را در منطقه افزایش داده است. اما این صرفا یک موضع تبلیغاتی است. واقعااینطور نیست. جمهوری اسلامی قبل از برجام در منطقه نفوذ بیشتری داشت. اینطور نیست که بعد از برجام جمهوری اسلامی شروع کرد به اعمال نفوذ و یکه تازی کردن. از قبل از برجام این سیاست را داشت و بعد از برجام هم ادامه داد. منتهی برجام جمهوری اسلامی را محدود نکرد. به همین خاطرست که ترامپ میگوید سیاستهای منطقه ای جمهوری اسلامی با "روح برجام" مغایر است. بالاخره وقتی شما حتی از یک بقالی ماست میخرید از فردا با او سلام علیک میکنید. نمیتوانی از من ماست بخری و بمن فحش بدهی. قرارداد اقتصای امضا کرده اند، روابط مالی و بانکی را از سر گرفته اند و میلیاردها دلار نقدینگی حکومت اسلامی را به او برگردانده اند و هنوز طرف بر طبل ضد آمریکائیگری میکوبد و یک عنصر فعال بلوک رقیب غرب در منطقه است. این تناقض نشان میداد که دوره استراتژی دیپلماسی اوباما نیز به آخر خط رسیده است.

یک نکته دیگر اینکه از نظر اقتصادی هم از برجام چیز زیادی نصیب آمریکا نشده است. بیشتر قراردادها میلیاردی با شرکتهای اروپائی بسته شده. مایه سیاسی اش را آمریکا گذاشته است و مزایای اقتصادیش را دارد اروپا میبرد. این هم یک گوشه از مساله است اما این تعیین کننده نیست. رابطه سیاست و اقتصاد به این سرراستی و سادگی نیست. البته ترامپ بقال هم هست و این نوع حسابگریها هم دارد. ولی معضل اصلی آمریکا وضعیت سوق الجیشی منطقه، تقویت روسیه و تضعیف موقعیت آمریکا در این وضعیت بود. تا حدی که حتی ترکیه عضو ناتو، اساسا بخاطر روابط حسنه نیروهای ناسیونالیست کرد با آمریکا، به سمت روسیه متمایل شده است. اینها از نتایج شکست استرتژی هژمونی طلبانه آمریکا دوران بوش و بدنبال آن سیاست مشتهای باز و رهبری از صندلی عقب در دوران اوباما بود.

**ترامپیسم در صندلی جلو**

در پاسخ به این شرایط ترامپ تلاش میکند سیاست تعرضی تری را در پیش بگیرد. این سیاست هم با خروج از برجام شروع نشد، با رقص شمشیر در ریاض شروع شد. ترامپ با رقص شمشیرش در کنار شاخه سنی اسلام سیاسی و در مقابل جمهوری اسلامی و نیروهای اسلامی کمپ او قرار گرفت. با این ترتیب آمریکای از تخت افتاده تلاش میکند به کمک یک رئیس جمهور نامتعارف و فاشیست موقعیت "متعارف" از دست رفته اش را باز یابد. خروج از برجام تلاشی در این جهت است.

امروز صبح یک مفسر رادیوئی میگفت اروپا و جمهوری اسلامی حداکثر سه ماه وقت دارند. یا در این سه ماه قرارداد جدیدی طرح میکنند که رضایت آمریکا را جلب کند و یا برجام تمام است. برجام بدون آمریکا قابل ادامه نیست. گرچه اروپا بر حفظ برجام پافشاری میکند ولی همه از جمله خود جمهوری اسلامی میدانند برجام با اروپا قابل ادامه نیست. اروپا صدها برابر حجم معاملات اقتصادی با جمهوری اسلامی با آمریکا و با بازار تحت نفوذ آمریکا بده بستان مالی و تجاری دارد. معاملات جهانی هنوز به دلار انجام میشود. حتی از نظر صرفا اقتصادی هم برجام بدون آمریکا بی معنی است. حتی اگر ادامه پیدا کند دیگر آن وزن و نقش را ندارد. از همین الان شرکتهای اروپائی دارند از قرادادهای خود با جمهوری اسلامی عقب می نشینند چون آمریکا به اصطلاح تحریمهای ثانویه ای هم اعلام کرده و گفته است که دولتها و شرکتهائی که با جمهری اسلامی روابط اقتصادی دارند و به پروژه هسته ایش یاری میرسانند- که تعبیر این یاری رسانی هم با خود آمریکا است- مشمول تحریمهای آمریکا خواهند شد. بنابرین شرکتهای طرف قرار داد با جمهوری اسلامی باید چندبار متر کنند تا یکبار پاره کنند. قبل از این هم معامله با اقتصاد بهم ریخته جمهوری اسلامی مشکل بود و الان مشکل تر هم شده است.

اما گذشته از این جنبه اقتصای و شاید مهمتر از آن از لحاظ سیاسی هم اروپا نمیتواند بدون آمریکا در کنار جمهوری اسلامی و بلوک روسیه بایستد. ادامه برجام بوسیله اروپا معنای سیاسی ای بجز دوری بیشتر از آمریکا و نزدیکی به بلوک روسیه نخواهد داشت و این امری نیست که اروپای واحد خواهان آن باشد. جنگ سرد بپایان رسیده ولی یارگیریهای کمپ غرب در آن دوره همچنان بقوت خود باقی است.

ترامپ بارها اعلام کرده است که ما میخواهم دوباره ایران را بر سر میز مذاکره بیاوریم اما این بار با گنجاندن شرایطی که من میگویم. اینکه تا چه اندازه این امر عملی میشود مساله بازی است ولی در هر حال اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود برجام، بقول آن مفسر رادیوئی، سه ماه بیشتر دوام نخواهد آورد. اگر پای قراداد جدید بروند آنوقت آمریکا شرایط سیاسی خود را هم روی میز خواهد گذاشت. بعضی از این شرطها هم فی الحال اعلام شده. مثل لغو بند "غروب برجام" و ادامه توقف پروژه هسته ای بدون هیچ مهلت زمانی، نظارت بر سایتهای نظامی و فعالیتهای موشکی رژیم، عدم دخالت در سوریه و عراق و غیره. ( پمپئو وزیر خارجه جدید آمریکا اخیرا، یک هفته بعد از این سمینار این شرایط سیاسی را که تقریبا تماما به سیاستها و موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی مربوط میشود اعلام کرد. ح.ت.)

این فضای سیاسی که در منطقه ایجاد شده فشار بیسابقه ای بر جمهوری اسلامی وارد میکند. در این میان دولت اسرائیل مدارکی را از فعالیتهای هسته ای جمهوری اسلامی رو کرد. مضمون این مدارک چندان مهم نبود و قبلا هم سازمانهای اطلاعاتی غرب از ان مطلع بودند اما نفس اینکه بیش از ٥ هزار صفحه از اسناد محرمانه اتمی جمهوری اسلامی بوسیله دستگاه جاسوسی اسرائیل از خاک ایران خارج شده برای حکومت اسلامی بسیار تحقیر امیز بود و نتانیاهو هم همین هدف را دنبال میکرد. بعد از خروج آمریکا از برجام علاوه بر دولت اسرائیل،عربستان و بحرین و امارات هم از این اقدام ترامپ استقبال کردند. دولت اسرائیل در یک عملیان نطامی پایگاههای جمهوری اسلامی در سوریه را هدف قرار داد و این را صریحا اعلام کرد. و جمهوری اسلامی هم در این باره سکوت کرد.

عکس العمل خامنه ای و روحانی به اقدام آمریکا هم بسیار ملایم تر و دیپلماتیک تر از همیشه بود. خامنه ای قبلا گفته بود اگر آمریکا برجام را پاره کند من آنرا آتش میزنم ما نه تنها چیزی را آتش نزد بلکه اعلام کرد در برجام میماند و منتظر عکس العمل اروپا می نشیند. رژیم چاره ای ندارد. اقتصادش فروپاشیده و همه امیدش به این قراداد با غرب است. با وجود برجام هم اقتصاد جمهوری اسلامی ورشکسته بود، بدون برجام وضعش بمراتب وخیم تر خواهد شد.

**نتایج خروج از برجام بر شرایط زندگی و مبارزات مردم**

اما از دید شرایط داخلی ایران و رابطه رژیم با مردم پیامدهای برجام چه خواهد بود؟ اولین نکته اینست که تحریمها فشار زیادی بر شرایط معیشتی مردم وارد میکند و ازاین نقطه نظرما همیشه با تحریم اقتصادی مخالف بوده ایم. در عین حال همیشه میخواسته ایم که دولتها جمهوری اسلامی را برسمیت نشناسند و مناسبات و روابط دیپلماتیک و فرهنگی و ورزشی خود را با او قطع کنند. موضع ما در قبال برجام از سر مخالفت با تحریم کالاهای مورد نیاز مردم بود اما از همان آغاز اعلام کردیم این قرار داد و تمام آن وعده هائی که روحانی در مورد ثمرات آن میدهد پوچ است و هیچ مشکلی را از مردم ایران حل نخواهد کرد. ما از ابتدا اعلام کردیم فقر وبیکاری و گرانی و کل معضلات اقتصادی مردم با تحریمها شروع نشده است که با رفع تحریمها برطرف بشود. و عملا این را دیدیم. تحریمها را برداشتند و در دست حکومت پول ریختند اما نه چرخ اقتصاد براه افتاد و نه گرانی و بیکاری و فلاکت مردم تخفیف پیدا کرد. شرایط معیشتی توده مردم چنان غیر قابل تحمل شد که مردم در دیماه به خیایان ریختند و شعار دادند مرگ بر گرانی، مرگ بر بیکاری.

همه میدانیم مسائل معیشتی و فشارهای اقتصادی ای که بمردم وارد میشود یک موتور محرکه جنبش سرنگونی طلیانه جاری است. و این جنبش در شرایطی سربلند کرد که نزدیک به دو سال از برجام میگذشت. فرص کنید اوباما هم هنوز سر کار بود و چند کشور دیگر هم به برجام می پیوستند. باز اوضاع همین میبود و از نظر شرایط زندگی مردم فرقی نمیکرد.

ما از ابتدا گفتیم مشکلات اقتصادی جمهوری اسلامی منشأ دیگری دارد، گفتیم تا این رژیم برسر کار است نه گشایش اقتصادی ای در کار خواهد بود و نه گشایش سیاسی ای. گفتیم این حکومت اهل تعامل و تعادل و عادیسازی روابط با غرب نیست و اگر این کار را بکند تیشه به ریشه خودش زده است. این بحثها را ما از روز اول داشته ایم و صحت این نطرات امروز بر همه معلوم شده است.

بنابرین ما نه خروج آمریکا از برجام را ضایعه میدانیم و نه فکر میکنیم با این عمل آمریکا به ژاندارم منطقه بدل میشود. نظراتی که دیگران دارند مطرح میکنند. گوئی خود جمهوری اسلامی کمتر از آمریکا در منطقه خون نریخته است و گوئی دست این رژیم و متحدینش روسیه و رژیم اسد تا مرفق به خون مردم سوریه و عراق و خود ایران آلوده نیست. گوئی اینها مهم نیست اما تا دولت آمریکا از برجام خارج میشود تبدیل میشود به ژاندارم منطقه. دو دولت قرار دادی بسته اند و میخواهند زیرش بزنند. به ما کمونیستها چه ربطی دارد؟ ما نه با انعقادش موافق یا مخالف بودیم و نه با لغوش. بحث بر سر این نیست. بحث بر سر تاثیرات این مناسبات میان بالائی ها بر جامعه و مردم و حرکات اعتراضی مردم است. حرکات اعتراضی که هر روز بیشتر شکل یک انقلاب بخود میگیرد. از نظر اقتصادی وقتی در عرض یک روز دلار هزار تومان یا بیش از ١٥ درصد گرانتر میشود یعنی عرض یک روزبیش از ١٥ درصد قدرت خرید مردم کاهش پیدا میکند. ریال دارد به سرعت سقوط میکند و با آن سطح زندگی مردم هم سقوط میکند. مردم این شرایط را نمیتوانند تحمل کنند. این اتفاقی است که جامعه را منفجر خواهد کرد. توقف برجام پیامدهای سیاسی فوری ای دارد. جامعه این شرایط را نمی پذیرد.

ما هیچ زمان سیاست و متدمان این نبوده است که بهترست فشار بر دوش مردم بیشتر بشود که انقلاب کنند. مردم زیر فشار اقتصادی کمتر، راحتتر انقلاب میکنند. ولی بحث حتی بر سر انقلاب نیست. ما نمیخواهم مردمی که همین امروز با کار دو شیفته و سه شیفته و کلیه فروشی امرشان نمیگذرد تحت فشار بیشتری قرار بگیرند. نمیخواهیم پول ناچیزشان عرض یک شب ١٥ درصد سقوط کند. این جامعه را به طرف هلاکت میبرد.

اما مهمترین نکته اینست که جامعه فی الحال علیه این وضعیت بپا خاسته است و در این شرایط انقلابی تحولات در بالا تاثیرش چندین برابر شرایط عای است. جامعه در شکست برجام یک شکست دیگر جمهوری اسلامی را ثبت میکند. تمام آن چشم انداز و درباغ سبز و وعده وعیدهائی که برجام مشکلات را حل خواهد کرد و قرارست با غرب تعامل و تعادل کنیم و در بازار جهانی سری توی سرها در بیاوریم، قرارست سرمایه گذاری بشود و کار ایجاد بشود و در دیپلماسی جهانی ما را تحویل میگیرند و ببینید ظریف با این سلام علیک کرد و با او روبوسی کرد و با او دست داد، این بساط جمع میشود. و این نوری هم که حکومت در ته تونل رصد کرده بود تماما کور میشود. جامعه روی این وعده ها حساب نمیکرد ولی بالاخره این مفری بود که امثال دو خردادی ها و حتی "واقع بینان" اصولگرا بقای رژیم را به آن گره میزدند. این بازی امروز از دست رژیم خارج شده. این حتی در گفتمان و تبلیغ یک بن بست کامل برای حکومت است.

بک موضوع دیگر تاثیر برجام بر جناحهای حکومتی است. آیا با خروج آمریکا از برجام جناح اصولگرا بیش از پیش بر طبل ضد آمرکائیگیری نخواهد کوبید؟ و به این ترتیب جامعه را بیشتر مرعوب نمیکند؟ به نظر من رژیم توان این کار را ندارد. جامعه مدتهاست این شرایط را پشت سر گذاشته است. مدتهاست طبل تبیلیغات علیه شیطان بزرگ صدا ندارد. مدتهاست مرگ بر آمریکا معنی ندارد. مردم فی الحال اعلام کرده اند " دشمن ما همینجاست، الکی میگن آمریکاست". تفکر جامعه اینست. دیگر نمیشود با عَلَم کردن خطر دشمن خارجی و خطر حمله نظای و غیره مردم را ساکت کرد. اولا آمریکا اهل حمله نظامی نیست، این را نگفته و این کار را هم نخواهد کرد. و ثانیا از تهدید جنگ و شرایط جنگی جامعه به این نتیجه میرسد که هر چه زوتر باید کار این رژیم را یکسره کرد. مسئول این وضعیت جمهوری اسلامی است و نه ترامپ یا هر دولت دیگری. من قبلا هم گفته ام که ترامپ یک فاشیست است که مردم آمریکا باید تکلیفش را روشن کنند. ما با یک فاشیست دیگر طرفیم. بگذار فاشیستها یکدیگر را تضعیف کنند، چه بهتر. دولت آمریکا بخاطر اهداف ارتجاعی خودش میخواهد جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار بدهد و مردم ایران باید از این شرایط استفاده کنند. همانطورکه لنین در جنگ جهانی اول میگفت همه تفنگها به روی دولت خودی ما هم در این شرایط میگوئیم همه تفنگها بروی جمهوری اسلامی. با برجام یا بی برجام مسئول این فقر و فلاکت جمهوری اسلامی است. غلط کرده است سیاستهائی را در پیش گرفته که به بازار جهانی راهش نمیدهند. غلط کرده است در عراق و یمن و سوریه از ارتجاعی ترین و هارترین نیروها و دولتها حمایت میکند.

سیاست آمریکا هم به همین اندازه ضد انسانی است اما در حمایت از بلوک ارتجاعی دیگری در منطقه. امروز دیگر فقط آمریکا ژاندارم منطقه نیست، حتی ژاندارم اصلی در منطقه نیست. امروز منطقه یک ژاندارم ندارد. اردوغان و روسیه و جمهوری اسلامی هم هستند و آمریکا راهم فعلا گذاشته اند ته صف. درست است، ترامپ یک فاشیست است و بدنبال احیای موقعیت ژاندارمی آمریکا است اما سئوال اینست که آیا میخواهید ترامپ فاشیست مانند روسیه و چین از جمهوری اسلامی حمایت کند و یا در مقابلش بایستد؟ این را لطفا جواب بدهید.

از نقطه نظر مردم ایران مساله روشن است. مردم اتفاقی که دارد می افتد را یک شکست جمهوری اسلامی میدانند. ویک نتیجه این امر تعرض بیشتر مردم به حکومت و گسترده تر و تهاجمی ترشدن جنبش سرنگونی است.

به نطر من اعتراضات گسترده در روز معلم جواب جامعه به مساله خروج آمریکا از برجام بود. من فکر میکنم جامعه در چنین حالت تعرضی ای است و وظیفه ماست که به این تعرض تبیین و پرچم و چشم انداز بدهیم.

تا آنجا که به رابطه دولتها با جمهوری اسلامی مربوط میشود ما خواهان آن هستیم که دولتهای هر چه بیشتری جمهوری اسلامی را برسمیت نشناسند و با او قطع رابطه کنند. مهم نیست آن دولت چه نوع دولتی است و چه اهداف و سیاستی را دنبال میکند. فاشیست است یا لیبرال است و یا مترقی یا ارتجاعی است. هر چه هست میخواهیم با جمهوری اسلامی رابطه نداشته باشد. ما خواهان طرد و انزوای جهانی جمهوری اسلامی هستیم. از نظر اقتصادی هر جا داروی مردم و مایحتاج مردم را گرو گرفتند مقابلشان می ایستیم. ولی مخالفت با تحریم اقتصادی کالاهای مورد نیاز مردم به معنی آن نیست که آقای ظریف در دالانهای اتحادیه اروپا رفت و آمد کند و "رئیس جمهور منتخب" سال بسال در سازمان ملل چرندیات به هم ببافد و از آن طرف هم به پاسدار ولترهای وطنی جایزه صلح و در فستیوالها جوایز سینمائی و هنری اهدا کنند. انگار با رژیمی مثل رژیم فرانسه طرفیم. اینها از هر انگشتشان دارد خون میچکد. اینها روی رژیم آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی را سفید کرده اند. اینها فاشیستهای اسلامی اند که مردم را هزار هزار در گورهای بی نام ونشان دفن کرده اند. خود جناب روحانی سازمانده وزارت اطلاعات این حکومت هار بوده است. حالا اینها را تحویل میگیرند چون برجام امضا کرده اند! باید این بساط تهوع آور را جمع کرد.

مردم از این دید نگاه میکنند و ما از این دید نگاه میکنیم و از این موضع باید در مقابل همه شان بایستیم. ما میخواهیم این رژیم جنایت و کشتار در دنیا ایزوله بشود. این بهترین کمک به مردم ایران برای سرنگون کردن حکومتی است که جامعه را به صلابه کشیده است. اینکه دولتهای دیگر هم اهداف ارتجاعی خودشان را دارند درست است اما سئوال اینست که آیا مردم ایران اجازه میدهند آنها برایشان تعیین تکلیف کنند؟ جامعه ای که با انقلاب جمهوری اسلامی را بزیر کشیده چنین اجازه ای نخواهد داد.

روشن است آمریکا اهد اف ارتجاعی ای را دنبال میکند. معلوم است وضعیت امروز خاورمیانه نتیجه مستقیم سیاستهای میلیتاریستی آمریکا است و هنوز هم میخواهد قدرت فائقه در منطقه باشد، معلوم است میخواهد در رقابت با روسیه دست بالا را در منطقه پیدا کند. اما ما در این بازی وقتی ضعف جمهوری اسلامی را میبینم باید امر خودمان را به پیش ببریم. ما یعنی کارگر ایرانی، حزب کمونیست کارگری و مردم انقلابی ایران. سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم بهترین پاسخ به همه این سیاستهای ارتجاعی در منطقه نیز هست.

**موخره**

خلاصه بحث من اینست: آمریکا در دوره ترامپ سیاستهای تازه ای را در پیش گرفته است، میخواهد روی صندلی جلو بنشیند، میخواهد در رقابت با روسیه قویتر بشود، میخواهد ترکیه را برگرداند به دامن غرب و بهمین ترتیب عربستان و بحرین و امارت و شاید پس فردا کویت و قطر را. میخواهد دُم جمهوری اسلامی را در یمن و سوریه بچیند. مفسرین میگویند اروپا میخواهد بر سر مساله یمن و سوریه با جمهوری اسلامی مذاکره کند چون اگر بر سر این دومساله به توافق برسند ترامپ هم به برجام بازخواهد گشت. چنین اتفاقی بیفتد و یا نیفتد کل این تلاشها ارتجاعی است. ترامپ در پی بازگشت آمریکا به دوره قدرقدرتی است و اروپای واحد هم بدنبال آنست که هم از لحاظ اقتصادی و هم سیاسی در کنار آمریکا و در برابر بلوک روسیه جای پائی برای خود در منطقه باز کند. این تقابل میان کمپ آمریکا و بلوک روسیه ربطی به خواستها و آمال انسانی مردم منطقه ندارد. این دو بلوک یکی از دیگری بدتراست. هر یک پایش بیشتر به منطقه باز شود به همان درجه بیشتر خون میریزد.

در این میان در صحنه سیاست ایران حکومت اسلامی با بن بست کامل سیاسی و فروپاشی اقتصادی مواجه است و ما در این شرایط باید با صدای بلند به دنیا اعلام کنیم که جواب سلام این رژیم را هم نباید بدهید چون قاتل مردم ایران است و نه نماینده مردم ایران. موضع و فراخوان ما اینست.

مردم باید بلند بشوند و کارجمهوری اسلامی را یکسره کنند. اگر جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم سرنگون بشود همه داستان در منطقه و در تمام دنیا به نفع توده مردم عوض خواهد شد. این را همه میدانیم. این امر ما است و این را باید با تمام قوا به پیش ببریم.